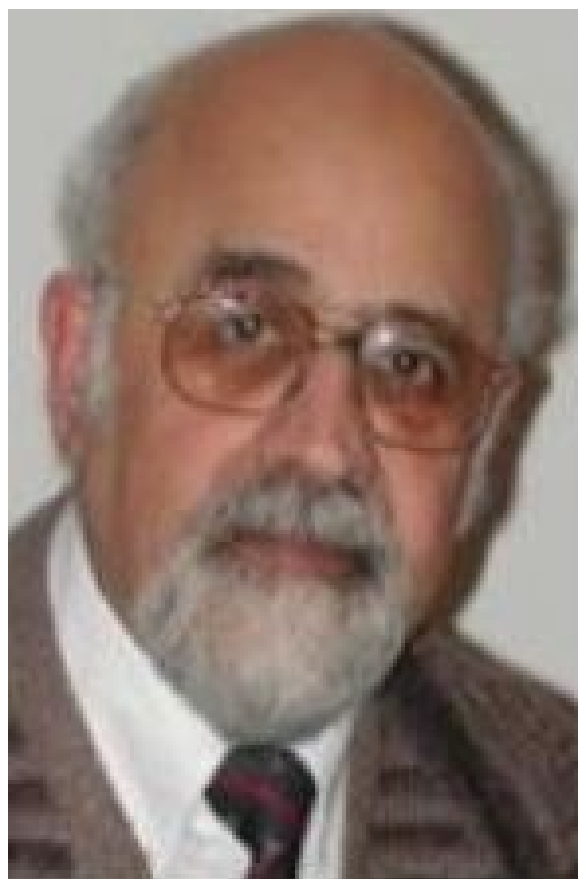


درگذشت منصور بیات زاده (۱۳۱۶-۱۴۰۰)



منصور بیات زاده (۱۳۱۶-۱۴۰۰)

تسلیت دبیران سابق کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

ما دبیران سابق کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) از خبر دردناک -درگذشت دوست عزیز و همسنگرمان دکتر منصور بیات زاده که در روز شنبه ۳ آوریل ۲۰۲۱ پس از تحمل بیش از یکسال بیماری در سن ۸۴ سالگی ما را ترک کرد

مطلع شدیم.

وی فردی آزادی‌خواه و میهن‌پرست بود و یکی از پرکارترین و فعال‌ترین دبیران کنفدراسیون جهانی محسوب می‌شد و از زمان حضورش در آلمان غربی در سال ۱۳۳۸ (۱۹۵۹) به جنبش دانشجویی پیوست و چندین بار به عنوان نماینده سازمان مآینس در کنگره‌های فدراسیون آلمان غربی و کنفدراسیون جهانی شرکت کرد و به دبیری فدراسیون آلمان انتخاب شد. رفیق منصور بیات زاده در کنگره سیزدهم کنفدراسیون جهانی در فرانکفودت در تاریخ ۱۸ تا ۲۲ دی ۱۳۵۰ برابر ۸ تا ۱۲ ژانویه ۱۹۷۲ به عنوان دبیر انتشارات و تبلیغات کنفدراسیون انتخاب گردید که نقش مهمی در انتشارات و تبلیغات کنفدراسیون بعد از ممنوعیت این تشکیلات توسط رژیم ستم‌شاهی محمد رضا شاه ایفاء کرد. بیات زاده یکی از مبارزان سرسخت برای تحقق دموکراسی و حقوق بشر در ایران بود و افتخار می‌کرد که در درون کنفدراسیون جهانی برای تحقق این خواست‌ها مبارزه نموده و از خصلت‌های توده‌ای، ملی و دموکراتیک کنفدراسیون جهانی دفاع کرده است. وی تا زمانی که توانائی نگارش و فعالیت داشت از هیچ کوششی برای انجام این وظیفه مبارزاتی که به گردن داشت دریغ نکرد. وی چه قبل و چه بعد از انقلاب به آرمان‌های خویش وفادار ماند. جنبش ضد استبداد، ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران یکی از فرزندان شایسته خود را از دست داد ولی خوشا که سنگر مبارزه مردم ایران هیچ‌گاه از وجود چنین فرزندان خالی نمی‌ماند.

دبیران سابق کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی این ضایعه دردناک را به خانواده وی و به همه مبارزان و مردم ایران تسلیت می‌گویند.

دبیران سابق کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

- 1- اعلم فریدون
 - 2- افطسی کورش
 - 3- رضوانی محسن
 - 4- زربخش مجید
 - 5- شیرازی ناصر
 - 6- پروفیسور غلام آزاد داود
 - 7- صدیق جعفر
 - 8- کردوانی کاظم
 - 9- کلیبی جابر
 - 10- منتقمی فریدون
 - 11- دکتر نیرومند بہمن
-

درگذشت فریبرز رئیس‌دانا



بیا نیهی کا نون نویسندگان ایران

درگذشت فریبرز رئیس‌دانا ضایعه‌ای بزرگ برای کانون نویسندگان ایران، جامعه فرهنگی و ادبی مستقل، جامعه مدنی و کنشگران صنفی کشور است. کانون نویسندگان ایران درگذشت او را به خانواده‌اش و به مردم ایران تسلیت می‌گوید و امیدوار است در اولین زمان ممکن مراسم یادبودی درخورِ قدرِ والای او برگزار کند

کانون نویسندگان ایران - رئیس دانا

فریبرز رئیس‌دانا، نویسنده، اقتصاددان و عضو قدیمی و برجسته‌ی کانون نویسندگان ایران که در تاریخ بیستم اسفند ۱۳۹۸ به دلیل احتمال ابتلا به ویروس کرونا در بیمارستان تهرانپارس بستری شد، ساعت پنج صبح دوشنبه بیست و ششم اسفند ماه درگذشت.

فریبرز رئیس‌دانا نویسنده‌ای آزادی‌خواه، روشنفکری متعهد و برابری‌طلب، اقتصاددانی پرآوازه، صدای بی‌صدایان و زبان گویای کارگران و فرودستان و مدافع سرسخت آزادی اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استثنا بود. دارای شخصیتی ممتاز و چند وجهی بود و همزمان در عرصه‌های مختلف فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حضور همزمان و مداوم داشت. فعالان کارگری، کنشگران محیط زیست و فعالان حوزه‌ی زنان از یاری‌اش برخوردار بودند، پژوهشگران حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی از دانش و بینش او بهره می‌بردند و شاعران و نویسندگان آرای انتقادی او را ارج می‌نهادند. از این رو از محبوب‌ترین روشنفکران زمانه‌ی ما بود و جمع کثیری از مردم، صداقت و شجاعت او را در بیان حقایق و افشای فساد گسترده‌ی حاکم بر اقتصاد و سیاست کشور می‌ستودند. چنین ویژگی‌هایی سبب شد که حاکمیت، حضور او را که از مجرب‌ترین استادان علم اقتصاد بود، در دانشگاه‌های کشور تاب نیاورد؛ با احضارها و بازجویی‌های مکرر آزارش دادند و به جرم انتقاد از سیاست‌های اقتصادی کشور و پیش‌بینی عواقب زیان‌بار اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها که به فقیرتر شدن اقشار فقیر جامعه انجامید، به زندان محکومش کردند.

فریبرز رئیس‌دانا از امضاءکنندگان متن ۱۳۴ نویسنده بود و در دو دهه‌ی گذشته در کانون نویسندگان ایران همواره حضوری موثر داشت. پس از قتل جنایتکارانه‌ی محمد مختاری و محمدجعفر پوینده لحظه‌ای از خونخواهی و ادامه دادن راه آنها باز نایستاد. حضور همه ساله‌ی او

در مراسم سالگردِ آن دو، حتی هنگامی که از بیماری سرطان رنج می‌برد، مایه‌ی دلگرمی و الگوی وفاداری و مقاومت برای اعضای کانون نویسندگان ایران بود. وی سه دوره عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران بود و در آخرین مجمع عمومی (بهمن ۱۳۹۷) به عنوان بازرس مالی کانون برگزیده شد. به پاس دو دهه همدلی و همراهی‌های بی دریغش، کانون نویسندگان ایران در اسفند ماه سال ۱۳۹۵ مراسم بزرگداشت او را برگزار کرد.

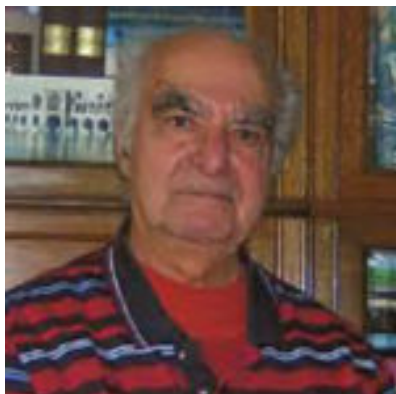
فریبرز رئیس‌دانا در شرایطی چشم از جهان فروبست که کشور ما را بحرانی عمیق و فاجعه‌بارناشی از شیوع ویروس کرونا فراگرفته است. او از میان ما رفت، بی آن که محقق شدن آرمان‌های شریف انسانی‌اش را به چشم ببیند و شاهد برچیده شدن بساط سانسور، استثمار، فقر و نابرابری باشد. با این وجود با ده‌ها اثر ارزشمند که در زمینه‌ی اقتصاد سیاسی، شعر و نقد ادبی از خود به یادگار گذاشت، بذر امید و مبارزه برای تحقق برابری و آزادی اندیشه و بیان بی هیچ حصر و استثنا را در جامعه‌ی ما پراکند.

درگذشت فریبرز رئیس‌دانا ضایعه‌ای بزرگ برای کانون نویسندگان ایران، جامعه‌ی فرهنگی و ادبی مستقل، جامعه‌ی مدنی و کنشگران صنفی کشور است. کانون نویسندگان ایران درگذشت او را به خانواده‌اش و به مردم ایران تسلیت می‌گوید و امیدوار است در اولین زمان ممکن مراسم یادبودی درخورِ قدرِ والای او برگزار کند.

کانون نویسندگان ایران

۲۷ اسفند ۱۳۹۸

درگذشت یک مصدقی و یار خلیل
ملکی



امیر پیشداد (۱۳۹۷-۱۳۵۷)

6 اسفند ماه 1397

امیر پیشداد چهره آشنا و هموار مبارزه سالها در راه استقلال، آزادی و برابری مردمان، دیگر در میان ما نیست. دیگر نه نگاه نافذش بر چهره ما خواهد نشست و نه سخن او را که با واژه هایی گزیده از سر دقت و فراست و بی هیچ عاریتی از کلمات خارجی بیان می شد به گوش خواهیم شنود. خط خوش او را که همواره پیام گرم مهر و دوستی و راستی بود، دیگر نخواهیم خواند. امیر متانت و وقار بود.

امیر پزشک بود و تحصیلات پزشکی خود را که در دانشگاه تهران آغاز کرده بود در دانشگاه پاریس تا بالاترین سطوح تخصصی به پایان رسانده بود. برای او پزشکی طریق مال اندوزی و کسب ثروت نبود. در درد و رنج و اضطراب و دلهره دیگران آرام و قرار نداشت. همه همدردی و همدلی و همراهی بود. صبور و پرحوصله و شنوا: در طی هم این سالها اندک نبودند هموطنانی که درجست و جوی درمان درد و بیماری به این سوی جهان و به سراغ امیر می آمدند، به یمن دانش پزشکی امیر و راهنمائیهای او، آرامش و قرار تندرستی و سلامت را باز می یافتند. امیر از بنیانگذاران اصلی "انجمن پزشکان ایرانی در فرانسه" بود و در این انجمن، چندین بار به عضویت هیئت مدیره انجمن و نیز به مقام دبیر کل انجمن برگزیده شد.

درسالهای تحصیل دانشگاهی، چه در ایران و چه در خارج از ایران، امیر از فعالان پایدار سندیکالیسم دانشجویی بود: در ایران از گردانندگان هفته نامه "دانشجویان ایران" (۳۰ مهر ۱۳۳۰ - تیر ۱۳۳۲) بود و از بنیانگذاران "سازمان ملی دانشجویان ایران" (زمستان ۱۳۳۱). زمانی هم که به ادامه و تکمیل تحصیلات به فرانسه آمد

(تابستان ۱۳۳۴) از کوشش و فعالیت در این راه باز نایستاد. از جمله به همت کسانی چون او بود که "اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه" از نو رونقی گرفت. فصلنامه ای که خود را "ناشر افکار دانشجویان ایرانی در اروپا" می خواست و نخستین مظهر همکاری دانشجویان ایرانی در کشورهای اروپای غربی گردید، "نام" پاریس (شماره ۱، اردیبهشت ۱۳۳۸)، بی او نمی شد و نمی توانست بود. فصلنامه ای که انتشارش با استقبال فراوان اتحادیه های دانشجویان ایرانی در کشورهای مختلف اروپایی روبرو شد و با مباحثی که طرح کرد و آشنائیها و همکاریهایی که برانگیخت، سنگ بنای "کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا" گردید. از همین رو کنفدراسیون در نخستین کنگره عمومی خود (لندن، دسامبر ۱۹۵۸) تصویب کرد که ازین پس انتشار "نام" پاریس را بر عهده گیرد. و این چنین بود که در تمام سالهای فعالیت کنفدراسیون، انتشار "نام" پاریس به عنوان "ارگان تحقیقی" کنفدراسیون ادامه یافت.

از میان هم" آنچه امیر بود و گفت و نوشت و کرد، چه بسا مهمترین آنها، حضور فعال و مشارکت هموار" او بود در مبارزه برای دستیابی به آرمانهای استقلال، آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم. سالهای آغازین جوانی امیر و نسل او، سالهای پیدایش و گسترش نهضت ملی کردن نفت ایران بود، نهضت بزرگی که پیام آور استقلال و آزادی بود و نه تنها در ایران که در بخش بزرگی از آنچه بعدها "جهان سوم" نامیده شد طنینی لرزه افکن انداخته بود. امیرهم، چون هزاران هزار زن و مرد و پیر و جوان دیگر، به صف پیکارگران و جویندگان استقلال و آزادی و برابری پیوست و ازین پس درین راه همچنان ثابت قدم ماند. سراسر این حضور و مشارکت و فعالیت پایدار را دو نام در ذهنها مجسم می کند: مصدق و ملکی.

مصدق که آزادی بود و حکومت قانون و رفتار و کرداری مبتنی بر اصول و رویه های دموکراتیک. مصدق که استقلال بود و "موازنه منفی" و بویژه ملی کردن صنعت نفت در سراسر ایران. امیر که به همراه گروهی از دانشجویان به دیدار مصدق رفته بود، هر زمان که ازین دیدار می گفت کلماتش تنها یاد نبود که یکسره شوق و شور و هیجان می شد. دیده بود که با مصدق، جامعه ایرانی در راه استقلال و آبادانی و آزادی گام گذاشته است و سرافرازی و خجستگی را در برابر دارد.

ملکی که از سوسیالیسمی می گفت مستقل و غیروابسته به این یا آن قدرت جهانی. ملکی، استقلال در اندیشه، جسارت در عمل و روشن بینی سیاسی بود. امیر از فعالان حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی

سوم) بود. و از جمله به سردبیری او بود که دور دوم ماهنامه "علم و زندگی" (صاحب امتیاز و مدیر مسئول: خلیل ملکی) انتشار یافت (فروردین - تیر ۱۳۳۲). او در سالهای تحصیل و اقامت در اروپا، کوشش در راه سوسیالیسمی مستقل و غیر اردوگاهی را هرگز رها نکرد؛ امیر از بانیان و پایه گذاران اصلی "جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا" (۱۳۳۸) بود. و تا آن زمان که "جامعه" فعال بود او هم از گردانندگان و مسئولان اصلی آن بود و هم توان خود را در خدمت به اهداف جامعه بسیج می کرد. بدون او نه ماهنامه "سوسیالیسم" می توانست وجودی داشته باشد و نه خبرنامه ای در کار بود که از مبارزات و مقاومتهای ایران بنویسد و ازین دادگاه و از آن اعتصاب و اعتراض خبری برساند و نه کتابها و جزوه ها و نشریات دیگر.

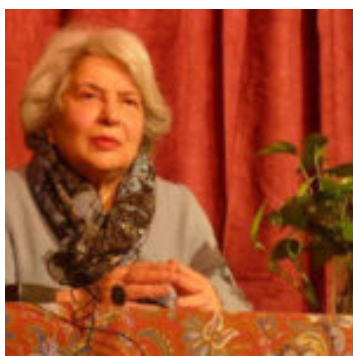
امیر، خودسری و خودکامگی را بر نمی تابید. در برابر ظلم و سرکوب و خفقان و زندان و شکنجه و اعدام یکپارچه فریاد خشم و اعتراض می شد. و هرگز و در طی سالیان از تلاش و کوشش در راه آرمانهای آزادی، استقلال، برابری و بهروزی مردمان باز نایستاد و دراین راه، در کمال یکدلی و یکرنگی، هر آنچه می توانست با صمیمیت و از سر عقیده و اعتقاد انجام داد.

یادش بیدار و پایدار.

نعمت آزرم؛ فرهاد آسور؛ مریم آسور؛ داریوش آشوری؛ آرمن آبدالیان؛ فریدون احمدی؛ نادر اسکوئی؛ ایرج اشراقی؛ احمد اشرف؛ رضا اغنمی؛ صدرالدین الهی؛ بابک امیرخسروی؛ محمد امینی؛ فریدون بابائی؛ خامنه؛ فیروز باقرزاده؛ مهران براتی؛ فرامرز بهار؛ سهراب بهداد؛ ناصر پاکدامن؛ تقی تام؛ منیژه تام؛ حمید جاذب؛ بابک جزئی؛ میهن جزئی؛ محمد جلالی (م.سحر)؛ فرشید جمالی؛ محمدرضا جواهریان؛ لیلی حاج سیدجوادی؛ نگار حاج سیدجوادی؛ مهدی خانبا با تهرانی؛ احتشام درخشانی؛ محمدرضا رادمنش؛ منوچهر رسا؛ علی رضوی؛ محمود رفیع؛ فرهمند رکنی؛ احمد رناسی؛ سعید رهنما؛ مجید زربخش؛ ساقی ساعدلو؛ فرانسواز ساعدلو-توماس؛ هوشمند ساعدلو؛ نیما ساعدلو؛ هوشنگ سیاح؛ خسرو سیف؛ محمدرضا شالگونی؛ الاهی شکرایی؛ حماد شیبانی؛ علی شیرازی؛ حمید عروجی؛ همایون علی زاده؛ آنا عنایت؛ بیژن فؤادی؛ فرهنگ قاسمی؛ شهرام قنبری؛ مینو قندهاریان؛ کیان کاتوزیان-حاج سیدجوادی؛ همایون کاتوزیان؛ کاظم کردوانی؛ علی

کشتگر؛ اسفندیار کریمی؛ بهاره کشاورز صدر؛ زریون کشاورز صدر؛
مازیار کشاورز صدر؛ حسن کیان زاد؛ علی گوشه؛ کریم لاهیجی؛ علی
متین دفتری؛ مریم متین دفتری؛ هدایت متین دفتری؛ نوش آذر مجللی؛
هادی مرتضوی؛ احمد مشعوف؛ بهروز معظمی؛ شیوا معیری؛ عباس معیری؛
مجتبی مفیدی؛ البرز ملک؛ مَکّی ملک؛ باقر مؤمنی؛ نیو نابت؛ شیدا
نبوی؛ علی ندیمی؛ شیدان وثیق؛ محسن یلفانی.

از یاد نخواهیم برد!



فرنگیس حبیبی

۳ اذر ۱۳۲۶ (25 نوامبر 1945) - ۲۷ بهمن ۱۳۹۷ (۱۶ فوریه ۲۰۱۹)

فرنگیس حبیبی، جامعه شناس، نویسنده، مترجم و روزنامه نگار برجسته در ساعت ۶ و نیم صبح روز شنبه ۲۷ بهمن ۱۳۹۷ - ۱۶ فوریه ۲۰۱۹ برای همیشه چشم بر هم نهاد و خانواده، خویشان و یاران پر شمار خود را تنها گذاشت.

فرنگیس از زنان برجسته و فرهیخته، و از مدافعان حقوق زن، انسانی مهربان، بردبار، آرام و دلنشین و بی تکلف بود. به ادبیات ایران به ویژه به ادبیات زنان و طنز در ادبیات علاقه وافری داشت و در این زمینه کارهای ناتمامی از او بجای مانده است.

به زبان فرانسه نیز می نوشت و آخرین نوشته اش با عنوان «جنگ با من از دور سخن گفته است» اندک زمانی پیش از درگذشت وی در پاریس

انتشار یافت و بلافاصله مورد استقبال قرار گرفت. این کتاب که به سبک «قطعه نویسی» نگاشته شده، جنبه هائی از تاریخ را که خود زیسته است، با طنز هائی شیرین و روایاتی دلنشین به هم آمیخته است.

او مقالات زیادی را تدوین نموده و ترجمه هائی نیز به زبان فارسی منتشر نموده است. ولی متأسفانه نتوانست آخرین ترجمه خود «یک میلیون انقلاب آرام» را منتشر نماید.

فرنگیس حبیبی چهره شناخته شده ای در عرصه روزنامه نگاری نیز بود. او سالها در بخش فارسی رادیو بین المللی فرانسه در سمت های گوناگون، از جمله مسئولیت آن، فعالیت پرباری داشته است.

ما از دست رفتن فرنگیس عزیز را به خانواده رضوی ناظر، به همسر گرامی او رضا ناظر و فرزندان عزیزش، نرگس و بامداد و به برادرش سروش حبیبی و دیگر اعضای خانواده حبیبی تسلیت گفته، خود را در این اندوه شریک می دانیم. ما یاد و خاطره فرنگیس عزیز را گرامی می داریم و وجود پر تلاش و خستگی ناپذیرش را فراموش نخواهیم کرد.

با امضاهای دوستان و آشنایان فرنگیس حبیبی.

برگرفته از سایت عصر نو

انور خامه‌ای، آخرین بازمانده گروه «۵۳ نفر» درگذشت (۱۲۹۵- ۱۳۹۷)

انور خامه‌ای یکی از بنیانگذاران حزب توده و آخرین بازمانده گروه ۵۳ نفر در بیمارستانی در کرج در ۱۰۲ سالگی در اثر پیامدهای نارسایی ریوی و کهلوت سن درگذشت. یکی از نسل کمیابی که دیگر در میان ما نیست.

دکتر انور خامه‌ای، آخرین بازمانده «گروه ۵۳ نفر» درگذشت

به گزارش خبرگزاری‌های داخلی دکتر انور خامه‌ای که به دلیل کهولت سن و نارسایی ریوی در بیمارستانی در کرج بستری شده بود، صبح سه‌شنبه ۲۹ آبان درگذشته. خبر درگذشت او اما با یک روز تأخیر منتشر شده است.

انور خامه‌ای در ۲۹ اسفند ۱۲۹۵ به دنیا آمد و در شش سالگی به مدرسه رفت. در سال ۱۳۱۳ در دانشکده صنعتی در رشته مهندسی شیمی ادامه تحصیل داد. انور خامه‌ای در زمان دانشجویی با گروه ۵۳ نفر آشنا شد و فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد. در سال ۱۳۱۶ گروه ۵۳ نفر به اتهام توطئه و مرام اشتراکی بازداشت شدند. نتیجه محاکمه ۵۳ نفر برای خامه‌ای، شش سال زندان بود که در مهرماه ۱۳۲۰ با یک سال تخفیف از زندان آزاد شد.

انور خامه‌ای در بهمن ۱۳۲۱ به استخدام دبیرستان صنعتی درآمد و دبیری را آغاز کرد و در سال ۱۳۳۲ به عضویت حزب توده درآمد که غالب اعضای اصلی آن از گروه ۵۳ نفر بودند. انور خامه‌ای در کادر حزب توده سردبیر و اداره‌کننده روزنامه «رهبر ارگان» حزب توده هم بود. در مرداد ۱۳۲۵ از طرف حزب توده به عنوان نماینده مطبوعات ایران به کنگره پاریس رفت و سپس به عنوان نماینده دانشجویان ایران در کنگره بین‌المللی جوانان در پراگ شرکت کرد و در این دوران سفرهایی به مسکو نمود. دیدار با ابوالقاسم لاهوتی از خاطرات شنیدنی اوست در این سفر. شرح این خاطرات در کتاب سال‌های پرآشوب» از آخرین تألیف‌ها و آثار خامه‌ای آمده است. خامه‌ای در یکی از نشست‌های «عصر پنچشنبه» بخارا می‌گوید:

«در بلگراد ملاقات با مارشال تیتو برایم پیش آمد که خودش یک قصه جداگانه است. به مسکو که رسیدم باید مدتی می‌ماندیم تا ترتیب بازگشت من داده شود. در مسکو با جمشید کشاورز دیدار کردم و او ترتیب ملاقات با لاهوتی را داد. حتماً می‌دانید لاهوتی تنها کسی بود که از تصفیه‌های استالین جان سالم به در برد. از میان هزاران کمونیست ایرانی که پیش از جنگ جهانی دوم به شوروی مهاجرت کردند و با امید رفتن عده کمی زنده ماندند. لاهوتی مورد توجه روس‌ها بود و در آپارتمانی که روس‌ها به او داده بودند زندگی می‌کرد. در اولین دیدار به من گفت که یک روز را تعیین کنم تا با او به ویلایی در حومه مسکو برویم و رفتیم. بیشتر از این دعوت منظورش خلوت کردن دور از چشم پلیس و جاسوس بود. مطلبی که در لاهوتی برایم خیلی جالب آمد عشق و علاقه او به ایران به خصوص به زادگاهش کرمانشاه بود. می‌گفت دولت شوروی به او اجازه خروج نمی‌دهد (...) موقع رفتن از

مسکو، لاهوتی نامه‌ای به همراه آخرین عکس پسرش را به من داد تا از تهران برای خانواده‌اش در کرمانشاه پست کنم که کردم.»

دکتر انور خامه‌ای به علت اعتراض به سیاست‌های کمیته مرکزی حزب توده در دی ۱۳۲۶ به همراه خلیل ملکی، جلال آل احمد، فریدون توللی و تنی چند از حزب توده انشعاب کرد. به دنبال محدودیت‌های سیاسی، انور خامه‌ای دوباره به تدریس ریاضی در دبیرستان‌های تهران روی آورد.

با شکل‌گیری جنبش ملی شدن صنعت نفت، دکتر خامه‌ای به همراه چند تن از همفکران خود روزنامه «جهان ما» و «حجار» را منتشر کرد و بعد از کودتای ۲۸ مرداد بازداشت و پس از مدتی از زندان آزاد شد. دکتر خامه‌ای برای ادامه تحصیلش به دانشگاه هایدلبرگ رفت و در رشته اقتصاد به مطالعه پرداخت. در همین زمینه تحصیلات خود را دانشگاه فرایبورگ سوئیس دنبال کرد و موفق شد رساله دکترای خود را بگذارند.

در بازگشت به ایران اجازه کار به او در دانشگاه تهران ندادند و به صورت غیررسمی در پژوهشگاه علوم انسانی وابسته به وزارت علوم کار می‌کرد. دکتر خامه‌ای از جمله معدود رهبران حزب توده بود که استالینسم را نقد می‌کرد. او در این زمینه کتابی به زبان فرانسه با عنوان «تجدید نظرطلبی از مارکس تا مائو» نوشت که بارها در فرانسه تجدید چاپ شد. این کتاب بعدها در ایران توسط او ترجمه شد.

از دیگر آثار دکتر خامه‌ای می‌توان از کتاب‌های «چهار چهره: نیما یوشیج، صادق هدایت، عبدالحسین نوشین و ذبیح بهروز» نام برد که در سال ۱۳۶۸ منتشر شد. کتاب «اقتصاد بدون نفت» که تحلیلی است کاملاً تخصصی در سال ۱۳۶۹ به چاپ رسید. «فرهنگ سیاست و تحول اجتماعی» و «محنت‌آباد» از دیگر آثار اوست.

خامه‌ای سال‌هایی را در معاشرت با صادق هدایت گذرانده است. او درباره آن سال‌ها گفته است:

«پنج سال از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ را بیشتر با هدایت گذراندم. یادم است که غالباً روزها در کافه فردوسی بود و سرشب هم در کافه رستوران کنتینانتال که درست روبه‌روی هم بودند. از کسانی که آن موقع‌ها نزد صادق هدایت می‌آمدند صبحی مهتدی، خانلری و شهید نورایی بود. رحمت الهی و احسان طبری هم می‌آمدند. آقا بزرگ و چوبک، رضوی نامی که از دوستان هدایت بود می‌آمد. و همیشه این هدایت بود که

مجلس را به دست داشت. قدرت بیان هدایت را نزد کسی ندیدم. اختصاص به خودش داشت. با طنز و متلک و حرفهایی که خاص خود هدایت بود. یعنی اصلاً خودش میساخت. همه را مجذوب میکرد و دیگران واقعاً رنگی نداشتند. در حضور او تسلیم بودند.»

رفاقت انور خامه‌ای با جلال آل احمد چنان بود که او مجموعه داستان «محت‌آباد» را به او هدیه کرد. خامه‌ای درباره آل‌احمد گفته است:

«او جوانی بود که قدرت فکری و سری پر سودا داشت. او عضو حزب توده شد و از مطبوعات حزب استفاده کرد اما خودش هم توان زیادی داشت. من او را دوست داشتم و همیشه به او فرصت میدادم تا نوشته‌هایش را بتواند به چاپ برساند. نیما هم او را خیلی دوست داشت.»

خامه‌ای رفاقتی هم با نیما یوشیج داشت:

«من نیما یوشیج را اولین بار در پاییز ۱۳۱۵ در حیاط مدرسه صنعتی ایران و آلمان دیدم. من دانشجوی شیمی بودم و نیما دبیر ادبیات دبیرستان صنعتی. "فسانه" را خوانده بودم. روابط من با نیما در مدرسه صنعتی زیاد دوام نیاورد چرا که مرا دستگیر کردند.»

بعد از رهایی از زندان اما معاشرت او با نیما ادامه یافت. خامه‌ای شرح این دیدارها و دوستی‌ها را در کتاب «چهار چهره: نیما یوشیج، صادق هدایت، عبدالحسین نوشین و ذبیح بهروز» آورده است.

دکتر انور خامه‌ای وصیت کرده جسدش را به دانشکده علوم پزشکی دانشگاه تهران برای انجام تحقیقات بسپارند.

سخنرانی انور خامه‌ای درباره نهضت ملی و دکتر محمد مصدق

برگرفته از

[FacebookTwitterBalatarinFlipboardPrintEmail](#)

و رادیو زمانه

<https://www.radiozamaneh.com/420763>

اعلامیه جمعیه در سوگِ علی اصغر حاج سیدجوادی

علی اصغر حاج سیدجوادی، روشنفکر برجسته و نویسنده و روزنامه نگار آزاده و ترقی خواه میهن مان در روز سه شنبه پنجم تیرماه ۱۳۹۷ برابر با ۲۶ ژوئن ۲۰۱۸ جهان ما را وانهاد.

علی اصغر حاج سیدجوادی از جوانی وارد عرصه فعالیت های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی شد و تا پایان زندگی شریفانه اش، مبارزِ خستگی ناپذیرِ راه آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی باقی ماند. در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت از روز نخست از پشتیبانان دولت ملی و نهضت ملی ایران به رهبری دکتر مصدق بود. در دوران دانشجویی اش از فعالان «اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه» و طرفدار دولت مصدق بود و در سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰) نشریه «اندیشه» را در پاریس منتشر کرد. در بازگشت به ایران از آغاز به «حزب زحمتکشان ملت ایران» پیوست و از گردانندگان اصلی روزنامه «شاهد» (حزب زحمتکشان ایران) بود و پس از انشعاب این حزب و جدا شدن نیروی های طرفدار نهضت ملی از مظفر بقایی، سردبیری روزنامه «نیروی سوم» ارگان «حزب زحمتکشان ملت ایران - نیروی سوم» را به عهده داشت. همچنین از همکاران اصلی نشریه های «علم و زندگی» (نشریه متعلق به «نیروی سوم» به رهبری خلیل ملکی) و «اندیشه و هنر» بود. علی اصغر حاج سیدجوادی تا پایان عمر راه عدالت جویانه و مستقل «خط سوم» و «چپ مستقل» ملکی را گرامی می داشت و به آرمان های ملی و ترقی خواهانه ی دکتر مصدق وفادار ماند.

علی اصغر حاج سیدجوادی پس از کودتای ۲۸ مرداد تا زمان انقلاب هرگز مسئولیت دولتی نپذیرفت و با استقلال فکری و نگاه متعهدانه ی روشنفکری به فعالیت های خود در عرصه ی نویسندگی و روزنامه نگاری تحلیلی ادامه داد. چه در ستون ثابتی که در روزنامه ی کیهان (تا سال ۱۳۵۰) داشت و چه در مقام سردبیر «کیهان هفته» و چه در دیگر نوشته های خود با قلمی شیوا و جاندار و با نگاهی تحلیلی به شکافتن مشکلات و تنگناهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی ایران می پرداخت. و در مقاله هایش در نشریه «نگین» دغدغه های میهن دوستانه و آرمان های

بشردوستانه‌اش را در چارچوب نگاه و نهضت غیرمتعهدها، و خط سوم خلیل ملکی، دنبال می‌کرد. آنگاه که با فشار دستگاه حکومتی روبه‌رو می‌شد با نام مستعار «آگاه» می‌نوشت تا آنکه از سوی حکومت شاه ممنوع‌القلم شد. سه مجموعه مقاله‌ی «از اعماق»، «ارزیابی ارزش‌ها»، «بحران ارزش‌ها»ی علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی که پیش از انقلاب منتشر شد، از معتبرترین و اثرگذارترین نوشته‌های روشنفکران آن دوران ایران است. پیش از انقلاب در خبرنامه‌های «جنبش» (که به‌صورت زیراکسی منتشر می‌شد و انتشار نخستین شماره‌ی آن در ۲۰ اسفند ۱۳۵۶ است) نیز قلم زد و بعد از انقلاب در هفته‌ی نامه «جنبش» (نشریه‌ی «گروه سیاسی جنبش برای آزادی» که سردبیر آن اسلام کاظمیه بود) مقاله می‌نوشت تا آنکه در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۵۹ به این دفتر حمله و اموال آن غارت شد و مجبور به زندگی مخفی و سپس ترک ایران گردید.

در پی سخنرانی شاه در مراسم ششم بهمن ۱۳۵۴ و پذیرش تلویحی وجود فساد در دستگاه اداری و لزوم مبارزه با آن و تشکیل کمیسیونی (متشکل از نخست‌وزیر و چند وزیر و رئیس سازمان بازرسی شاهنشاهی)، در ۲۷ بهمن ۱۳۵۴ علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی نامه‌ای سرگشاده در ۳۰ صفحه و به‌صورت دست‌نویس خطاب به نصرت‌الله معینیان، رئیس‌دفتر مخصوص شاه، با عنوان «فساد در دستگاه‌های دولت» نوشت. در این نامه افزون بر طرح مفصل و جامع موضوع فساد در دولت و حکومت و ریشه‌های آن، به اختناق سیاسی، شکنجه و... نیز پرداخته می‌شود («شیوه‌های مهیب و وحشتناکی که در زندان‌ها و بازجویی‌ها و محاکمات سیاسی اعمال» می‌شود و «خن‌ترین روش‌های پلیسی با هرگونه عقیده مخالف» به‌کار برده می‌شود). حاج‌سیدجوادی نخستین کسی بود که در آن وضعیت پُر مخاطره و در آن جو ارباب و اختناق دست به چنین کاری زد. این نامه زمانی نوشته شد که هنوز نه کوچک‌ترین نشانه‌ای از اعتراض‌های بزرگ مردمی وجود داشت و نه هیچ خبری از سیاست «حقوق بشر»ی کارتر در میان بود. این نامه بازتاب بسیار گسترده‌ای چه در ایران و چه در خارج کشور داشت. در ۲۰ دی‌ماه ۱۳۵۵ علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی نامه‌ی دوم خود را در بیش از ۲۰۰ صفحه‌ی تایپ شده و باز از طریق معینیان، برای شاه فرستاد. این نامه، دادخواستی مستند و مستدل و مشروح علیه دیکتاتوری شاه و نتایج سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی آن در ایران است. حاج‌سیدجوادی از موضع مدافع قانون اساسی مشروطه و در همان خط دکتر مصدق (که شاه باید سلطنت کند و نه حکومت) شاه را مخاطب قرار می‌دهد و پیش از هر چیز به حدود و اختیارات شاه در قانون اساسی و تلقی محمدرضا شاه از منصب و اختیارات‌اش و مداخلات گسترده او در همه‌ی امور کشور از صدر تا ذیل می‌پردازد.

چهارده ماه پیش از انقلاب که «جمعیت دفاع از حقوق بشر و پیشبرد آن در ایران» در تهران تشکیل شد، علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی یکی از اعضای مؤسس آن بود و به‌عنوان نایب‌رئیس این جمعیت انتخاب شد و در نامه‌ای که به تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۷۷ (برابر با ۲۶ آذر ۱۳۵۶) خطاب به دبیرکل سازمان ملل متحد خبر تشکیل این جمعیت داده شد، یکی از دو نویسنده‌ی تنظیم‌کننده‌ی متن نامه بود.

علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی از امضاکنندگان «بیانیه دربار» کنگره نویسندگان» (اول اسفند ۱۳۴۶) و از بنیان‌گذاران «کانون نویسندگان ایران» (اول اردیبهشت ۱۳۴۷) بود و سهم مهمی در شکل‌گیری کانون نویسندگان دوره‌ی دوم (پیش از انقلاب بهمن ۵۷) داشت.

از سال ۱۳۳۰ که نشریه‌ی «اندیشه» را منتشر کرد تا آخرین روزهای زندگی، علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی به مدت ۶۷ سال در عرصه‌ی مطبوعات و روزنامه‌نگاری تحلیل‌گر مسائل ایران و امور بین‌المللی (به‌خصوص مسائل خاورمیانه) بود.

با نمایان شدن طلیعه‌های انقلاب، علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی با شور فراوان به استقبال آن رفت و مفتون شورانگیز حرکت میلیونی مردم شد و وعده‌های فریکارانه‌ی آیت‌الله خمینی درخصوص حفظ حرمت آزادی‌ها و دخالت نکردن ملایان در امر حکومت را راست پنداشت و در نوشته‌هایش همراهی‌هایی با آنان کرد اما، از آن گروه روشنفکرانی بود که خیلی سریع دریافتند به‌خطا رفته‌اند و واکنش مناسب نشان دادند. و این بار نیز، همان زبان جاندار و پرشور و تیز حاج‌سیدجوادی برای مقابله با حکومت‌گران تازه‌به‌قدرت‌رسیده در خدمت امر آزادی قرار گرفت. دو هفته بعد از انقلاب که موضوع مراسم ۱۴ اسفند در سر مزار دکتر مصدق مطرح شد و حامیان اسلام‌گرای آیت‌الله کاشانی به طرح روایت نادرست ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد دست یازیدند، مقاله‌ی «به تاریخ دروغ نگویند» را نوشت. دو ماه بعد از انقلاب، اردیبهشت ۵۸، که نمونه‌های فاشیسم مذهبی را به عیان دید، مقاله‌ی «صدای پای فاشیسم» را نوشت. این نوشته، سند افتخار روشنفکری ایران است. پس از حمله‌ی «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» به سفارت آمریکا و به گروگان گرفتن دیپلمات‌های آمریکایی، مقاله‌ی «توپخانه‌ای که دروغ شلیک می‌کند» را نوشت. در مقابله با گنجاندن اصل ولایت‌فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقاله‌ی «این معامله از اساس باطل است» را نوشت.

پس از اجبار به ترک ایران، علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی با همان صداقت و

خیرخواهی و ایران‌دوستی به فعالیت‌های قلمی خود در شکل‌های گوناگون ادامه داد. مقاله‌های این دوره‌ی زندگی او در همکاری مداوم با نشریه‌ی «نگین» و دیگر نشریات برون مرزی، آیینی‌ی کارنامه‌ی پلشت جمهوری حکومت اسلامی است. در این دوران تبعید ناخواسته نیز، همچون گذشته، هیچ‌گاه از پای ننشست و به مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر خود ادامه داد. و مانند همیشه قلم و قدم‌اش در خدمت آزادی و عدالت و سربلندی ایران و مردم ایران بود.

علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی به‌رغم همه‌ی مرارت‌ها و سختی‌های جان‌کاه که به جان خرید، به اصول انسانی خود وفادار ماند و زندگی شرافتمندانه‌اش گواه روشنی است بر شرف روشنفکری ایران که او نجیبانه از آن پاسداری می‌کرد.

یاد بیدارش همیشه با ماست.

همراه با صمیمانه‌ترین مراتب همدلی و همدردی با بانوی بزرگوار کیان کاتوزیان (حاج‌سیدجوادی)، یار و همسر فداکار زنده‌یاد علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی، و فرزندان‌شان لیلا و نگار حاج‌سیدجوادی و سایر بستگان.

دوشنبه ۱۱ تیر ۱۳۹۷ - ۰۲ ژوئیه ۲۰۱۸

هومن آذرکلاه، رسول آذرنوش، فرهاد آسور، مریم آسور، داریوش آشوری، مستوره احمدزاده، حمید احمدی، کمال ارس، جمشید اسدی، احمد اشرف، محمد اعظمی، بیژن افتخاری، کوروش افطسی، جواد اکبرین، رضا کرمی، بابک امیرخسروی، بهمن امینی، جلال ایجادی، کاظم ایزدی، فریدون بابائی‌خامنه، مهران براتی، مهدی برزین، بیژن برهمندی، علی بنوعزیزی، سهراب بهداد، حسن بهگر، مسعود بهنود، بهروز بیات، هوشنگ بیات، منصور بیات‌زاده، ناصر پاکدامن، بیژن پیرزاده، امیر پیشداد، پروین تاج، تقی تام، منیژه تام، نیره توحیدی، حمیدرضا جاودان، اقدس جاویدی، سیروس جاویدی، میهن جزنی، فرشید جمالی، محمدرضا جواهریان، اشرف حاج‌سیدجوادی، سروش حبیبی، فرنگیس حبیبی، علی حجت، حسن حجت، محسن حسام، فاطمه حقیقت‌جو، بیژن حکمت، نسیم خاکسار، مهدی خان‌با‌با تهرانی، هادی خرسندی، اسماعیل خویی، مهرداد درویش‌پور، فرشته دوانلو، ریموند رخشانی، منوچهر رسا، بیژن

رستگار، علی رضوی، محمود رفیع، پری رفیع، انوشه رفیع، فرهمند رکنی (اخوی)، احمد رناسی، سعید رهنما، فضل‌الله روحانی، ناصر زراعتی، مجید زربخش، ماندانا زندیان، ایران زندیه، فرانسواز ساعدلو، هوشمند ساعدلو، هایده سپه‌پور، سعید سنجابی، هوشنگ سیاح‌پور، اکبر سیف، اسد سیف، بیژن شاهمرادی، منصوره شجاعی، گلنار شفیعی، روحی شفیعی، شهلا شفیق، خدیجه شکیبائی کمره‌ای، حماد شبانی، علی شیرازی، زهرا صداقت‌پور، علی‌اکبر صفائیان، جمال صفری، دارا عزیزی، فرزانه عظیمی، رضا علامه‌زاده، کاظم علمداری، همایون علیزاده، داود غلام‌آزاد، مسعود فتحی، فرهاد فرجاد، منصور فرهنگ، سیاوش قائنی، فرشته قریشی، شهرام قنبری، همایون کاتوزیان، فرشین کاظم‌نیا، محسن کدیور، کاظم کردوانی، بهزاد کریمی، اسفندیار کریمی، زریون کشاورز صدر، بهاره کشاورز صدر، مازیار کشاورز صدر، بهزاد کشاورزی، علی کشتگر، منیره کیان‌وش، علی گوشه، کریم لاهیجی، علی لیمونادی، حسن ماسالی، مهناز متین، علی متین‌دفتری، مریم متین‌دفتری، هدایت متین‌دفتری، مجید مجابی، نوش‌آذر مجللی، آذر محلوجیان، محمد مروج، نادر مزکی، بنفشه مسعودی، مهران مصطفوی، بهروز معظمی، ژیلا معظمی، شیوا معیری، عباس معیری، هایده مغیثی، مجتبی مفیدی، حسن مکارمی، ابراهیم مکی، محمد منتظری، ناصر مهاجر، علی‌اکبر مهدی، محمدعلی مهرآسا، مسعود مولازاده، باقر مؤمنی، زیبا میرحسینی، علی میرسپاسی، هوشنگ ناصری، حسن نایب‌هاشم، شیدا نبوی، علی ندیمی، فرهاد نعمانی، مسعود نقره‌کار، علیرضا نوری‌زاده، پرتو نوری‌علا، عطا هودشتیان، هرمز هوشمند، شیدان وثیق، نادر وهابی، محسن یلفانی، حسن یوسفی اشکوری.